برگی از تاریخ

تهرانی‌های قدیم صبحانه چه می‌خوردند؟

■ صبحانه تهرانی‌های قدیم شامل نان و پنیر به همراه چای و یکی دو چپق و یک چای دیشلمه (چای شیرین نکرده به همراه قند یا شیرینی) بود که مردم عادی صبح‌ها آن را صرف می‌کردند و اما صبحانه اعیان و اشراف متفاوت بود. آنها علاوه بر چای و پنیر، کره، مربا، شیر، تخم‌مرغ و برخی هم کباب و کله‌پاچه و به مناسبت فصل آش شله‌قلمکار و حلیم را در دستور صبحانه خود قرار می‌دادند و در مقابل فقرا فقط نان خالی می‌خوردند. تهرانی‌های قدیم بر این اعتقاد بودند که بهترین غذا در شبانه‌روز، صبحانه است و به همین دلیل صبحانه را باید تنها خورد. غذای ظهر را با دوست و غذای شب را با دشمن. در زمینه صبحانه خوردن، حکایت جالبی در آن دوران بر سر زبان‌ها بود که ذکر آن خالی از لطف نیست: یک روز، پینه‌دوزی نزد آشپز موتمن‌الملک می‌رود و از بی‌اشتهایی‌اش در صبح‌ها می‌نالد و سراغ حکیم را برای درمان از او می‌گیرد. آشپز به او می‌گوید: «دوای تو پیش من است» و یک روز صبح، صبحانه او را میهمان آبدارخانه ارباب می‌کند و برایش دستور می‌دهد که یک لیوان شیر گرم به همراه تخم‌مرغ، نان، پنیر، عسل، کره و سرشیر بیاورند و بعد از آن دو سیخ کباب سفارشی، چند عدد گز، قطاب و باقلوا تعارفش می‌کند. پینه‌دوز همه را می‌خورد و رو به آشپز می‌کند و می‌گوید: «نمی‌دانم چطور امروز اشتها دارم.» آشپز در جواب می‌گوید: «یک لقمه نان مانده بیات را چه کسی می‌تواند بخورد، این‌گونه صبحانه‌های اربابی است که دهان را باز می‌کند.» پینه‌دوز وقتی متوجه شد که اعیان و اشراف، صبحانه‌هایشان به این‌گونه است، گفت: «پس بگو، این وزیر، وکیل و اشراف که این‌همه غصه امثال ما را می‌خورند و از آن‌طرف گردنشان هر روز کلفت‌تر و شکم‌شان جلوتر می‌آید، از این‌جور غم و غصه‌ها می‌خورند.» از رسوم تهرانی بعد از صرف صبحانه آن بود که برای بیرون رفتن، لباس خود را تعویض می‌کردند و پیراهن بلند و شلوار گشاد به همراه عبا و شب‌کلاه می‌پوشیدند و آماده بیرون رفتن می‌شدند و اینکه پول توجیبی بچه‌ها و خرج خانه را روی طاقچه می‌گذاشتند. پول توجیبی بچه‌ها در آن روزگار، یک شاهی و خرجی خانه در روز چهار و پنج شاهی بود و اگر کسی دهشاهی تمام برای اهل خانواده‌اش می‌گذاشت به وی لقب ولخرج و دست و دلباز می‌دادند. بعد از آن مرد خانه با بسم‌الله گفتن پا را از منزل بیرون گذاشته و به دنبال معاش می‌رفت. تهرانی‌ها برای بیرون از خانه رفتن باز تکالیف و اعتقاداتی داشتند که اول این بود که جهت رفع بلا و شرارت ابتدا چهارقل خوانده و به چهارطرف خود یعنی عقب، جلو، راست و چپ را فوت می‌کردند و به راه می‌افتادند.

اقامتگاه تابستانی خاندان قاجار و پهلوی

■ باغ سعدآباد در شمالی‌ترین و مرتفع‌ترین ناحیه شهر تهران در دره سرسبز دربند با وسعت یک میلیون و صد هزار متر مربع واقع شده است. این مجموعه سلطنتی از شمال با کوهپایه‌های البرز، از شرق با منطقه گلابدره، از غرب با زعفرانیه و از جنوب با تجریش همسایگی دارد. باغ سعدآباد که پوشیده شده از جنگل‌های طبیعی، چشمه‌سارهای متعدد، قنات‌ها، باغستان و خیابان پوشیده شده از درخت و گل است برخلاف باور همگان در زمان سلطنت قاجار احداث شد و به محل استقرار سکونت تابستانی شاهان قاجاری تبدیل شد که بعد از انقراض سلطنت قاجاریه، پهلوی اول با خرید و الحاق باغ‌های آقامحمدجواد گنجه‌ای، امام جمعه وقت جعفرآباد، شکرالله قوام‌الدوله، میرزا مستوفی الممالک و همدم‌السلطنه، این مکان را برای اقامتگاه تابستانی خود و خانواده‌اش تبدیل کرد. البته قبل از آن، رضاخان تصمیم گرفته بود باغی در کرج به این منظور احداث کند و فردی را به نام کشتکار را مامور رویت باغ کرد اما این فرد به شاه وقت پیشنهاد خرید باغ‌های اسعدآباد را می‌دهد. پهلوی اول همچنین برای شرب باغ سعدآباد، رودخانه دربند را می‌خرد که محمدرضاشاه مخلوع، ۱۲ ساعت از این رودخانه را به رعایا می‌بخشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این مجموعه وسیع به شکل موزه درآمد و کاخ فعلی ریاست‌جمهوری نیز در کنار سعدآباد قرار دارد و کاخ ملکه مادر (تاج‌الملوک) نیز که متعلق به ارگان ریاست‌جمهوری است، پذیرای میهمانان خارجی است.

کاخ‌ها و بناهای سعدآباد

در این مجموعه کاخ و کوشک‌هایی به مناسبت‌های گوناگون در میان درختان سر به فلک کشیده سپیدار و سرو از بازمانده بناهای قاجار و پهلوی قرار دارد که با ترکیبی از هنر معماری ایرانی و غربی به نمایش گذاشته شده است. امروزه برخی از عمارت‌ها به شکل کاخ موزه همان‌طور که از قدیم بوده مانند کاخ ملت (محل اقامت محمدرضا و همسرش) و کاخ سبز (محل اقامت رضاخان)، در معرض بازدید عموم قرار دارد برخی دیگر با توجه به ویژگی بنا، تبدیل به موزه شده‌اند. قدیمی‌ترین بنا موجود در این مجموعه فرهنگی و تاریخی، کوشک احمدشاهی و جدیدترین آن کاخ لیلا، کوچک‌ترین فرزند محمدرضا است. کاخ شهوند (موزه سبز)، کاخ سفید (کاخ موزه ملت)، کاخ اختصاصی (کاخ ریاست‌جمهوری)، کاخ شمس (موزه مردم‌شناسی)، کاخ اشرف (موزه ظروف)، کاخ شهرام فرزند اشرف (موزه نظامی)، کاخ عصمت‌الملوک، همسر چهارم رضاخان (موزه و سرای چهره ماندگار)، کاخ فرحناز و علیرضا (موزه صنایع دستی معاصر)، کاخ فریده دیبا، مادر فرح پهلوی (کاخ موزه نگارستان)، کاخ لیلا پهلوی (موزه نیم‌قرن پهلوی)، از جمله کاخ و ساختمان‌هایی برای بازدیدکنندگان است. البته ناگفته نماند اکثر مردم به غیر از توریست‌های خارجی که به مجموعه سعدآباد می‌آیند، میهمان کافی‌شاپ‌ها، رستوران‌ها و سفره‌خانه‌های سنتی این مجموعه هستند تا کاخ و موزه‌ها.

شترگلو در شمس‌العماره

بازار فراموش‌شده تهران قدیم

فرزانه نیکروح‌متین

از بازارهای معروف و قدیمی تهران قدیم، بازار کنار خندق بود و از این جهت که در کنار خندق شاه‌اسماعیلی قرار داشت به این نام شهرت یافته بود. این خندق از طرف شرق به محله کلیمی‌ها و بازار پامنار، از طرف جنوب به کوچه ارمنی‌ها و گذر قاطرچی و گذر لوطی صالح از طرف غرب به گذر قلی و از شمال به خیابان سوم اسفند و کوچک سیرک منتهی می‌شد که بازار مذکور از سمت شرق ضمیمه خیابان ناصری (ناصرخسرو) بود که تا میدان شمس‌العماره امتداد داشت که در خیابان کشی‌های زمان سلطنت پهلوی اول خراب شد و امروزه اثری از این بازار قدیمی باقی نمانده است. نام دیگر این بازار پررونق، بازار شترگلو بود که از جلو آن یعنی جنوب میدان شمس‌العماره در ابتدای بازارچه مروی آبی از قنات شاه بیرون می‌جهید و در حوضچه می‌ریخت که به‌دلیل ضخامت و حالت ریزش، گردن شتر را تشبیه می‌کرد که عوام به این بازار، بازار شترگلو می‌گفتند که آب مزبور مورد استفاده سقاباشی‌ها قرار می‌گرفت و بچه‌ها در تابستان در این حوضچه آبتنی می‌کردند. این بازار از میان‌رفته از پر و پیمان‌ترین بازارها بود که مرغوب‌ترین اجناس در آنجا عرضه می‌شد تا آنجا که اشراف، اعیان و درباریان از این محل خریداری می‌کردند و چون اجناس مورد درخواستشان را کسبه باید به‌صورت افتخاری و مجانی تقدیم‌شان می‌کرد، به بازار مفت‌برها نیز معروف شده بود. البته در عوض به‌دلیل این موضوع، امتیازاتی نصیب فروشندگان بازار شده بود، چراکه از تعدی و تجاوز زورگویان در امان بود. این بازار قدیمی دو سه ذرع از کف خیابان ناصری پایین‌تر قرار داشت و پنجره‌های مغازه به طرف خیابان باز می‌شد. در این بازار همه نوع کالایی از خوراک، پوشاک، خرازی، بلور، عطریات و عتیقه یافت می‌شد که البته برخی از دکان‌های آن مانند سنگکی، کله‌پزی، آجیل‌فروشی، عطاری و کاروانسرای آن معروف و سرشناس بود و پاتوق همه نوع قشری از مردم بود.

دکان سنگکی

نان این دکان از مرغوب‌ترین نان‌های پایتخت به شمار می‌رفت و صاحبش حاج‌علی جغجغه نام داشت. وجه تسمیه این اسم به این دلیل بود که علی جغجغه در مواقع شلوغی صف نان، بچه‌ها را برای اینکه سروصدا نکنند، به دور خود جمع می‌کرد و با جغجغه (میوه نوعی بوته) سرگرم می‌کرد.

کله‌پزی

کله‌پزی بازار کنار خندق در مقابل نانوایی قرار داشت و از جهت مرکزی بودن آن، از شلوغ‌ترین و معروف‌ترین کله‌پزی‌های شهر تهران به‌شمار می‌رفت. در این مغازه همیشه دود اسفند در فضا متصاعد می‌شد و صدای بفرمایید و خوش آمدید کله‌پز هر لحظه به گوش می‌رسید. جلو این دکان چندین سگ بزرگ و کوچک روی زمین می‌نشستند و منتظر اکرام کله‌پز بودند که هیچ‌وقت هم بی‌نصیب نمی‌ماندند. همچنین در کنار کله‌پزی، گدایانی در حال درخواست کمک بودند و مشتریان که غالبا از داش‌مشدی‌ها بودند، به گداها کمک می‌کردند. در داخل این دکان، پرده قلمکاری تصاویر لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد به چشم می‌خورد که سایر کله‌پزی‌ها از این تصاویر تقلید می‌کردند و دکان‌هایشان را با تابلوهای این‌گونه تزیین می‌کردند. معمولا مشتریان کله‌پزی نان‌سنگک خود را از نانوایی مذکور می‌خریدند و به همراه خود می‌آوردند، مگر مشتریان جدیدی که ناشیانه وارد می‌شدند.

آجیل‌فروشی

آجیل‌فروشی این بازار از آجیل‌فروشی‌های ممتاز تهران قدیم بود و به‌دلیل زرق و برق خاصی که داشت، هر بیننده‌ای را مجذوب خود می‌کرد. در این دکان‌ها اصولا قفسه و جعبه‌ای که اجناس در آن پنهان باشند، وجود نداشت و کالا در دسترس و معرض د ید عموم بود. از جمله متاع خوراکی این دکان که طرفداران بسیاری داشت، شامل: تکه‌های بزرگ و کوچک حلوا، جیم جیم (حلوایی از آرد، شیر، شکر که در سینی‌های گرد پهن می‌شد)، جوز قند (گردوی کوبیده‌شده که با قند و هل در میان برگه هلو گذارده و به نخ کشیده می‌شد)، برگه زردآلو، گوجه برغانی، پسته شام، تخمه کدو و هندوانه، مغز گردو و گردو پوست‌دار، بادام مغزدار و بادام منقا (نوعی بادام پوست‌دار)، گروه سوهان‌های بزرگ و... .

عطاری

بعد از آجیل‌فروشی بازار مذکور، عطاری سلیمان میرزا، وزیر فرهنگ سابق قرار داشت که پس از کنارگذاشته شدن او از وزارت برای دهن‌کجی به دولت، دکان عطاری را باز کرد. زمانی که او وزیر بود، درصدد برآمد که مدارس را مختلط کند که دولت نمی‌پذیرد. روزی از او سوال می‌شود که هرگاه از شغلت معاف شوی چه می‌کنی؟ وی در پاسخ می‌گوید: بقالی و عطاری؛ تا اینکه گفته خود را ثابت می‌کند و به سایرین می‌فهماند که اگر وزیری چنین شغل‌هایی اختیار کند، آسمان به زمین نمی‌آید.

کاروانسرای سقاباشی

از کاروانسراهای معروف تهران قدیم، کاروانسرای سقاباشی بود که در ابتدای بازار کنار خندق قرار داشت که بعدها به‌صورت سرای تجاری مورد استفاده قرار گرفت. این کاروانسرا از دو قسمت مجزا تشکیل شده بود که یک قسمت آن محل اقامت و آسایش مسافران بود و قسمت دیگر محل نگهداری چهارپایان. کاروانسرای مزبور در قحطی‌های طبیعی و مصنوعی مملکت، خواروبار را احتکار می‌کرد؛ ازجمله در قحطی سال ۱۳۳۶هجری قمری در تهران، قحطی‌زدگان به کاروانسرای سقاباشی حمله کردند که مورد هدف گلوله سربازان قرار گرفتند و چندین نفر از آنها کشته شدند.

اولین‌ها

حبس‌صوت در تهران

■ اولین فرستنده رادیویی تهران در عمارت بی‌سیم پهلوی در جاده قدیم شمیران در ساعت هفت بعدازظهر چهاردهم اردیبهشت سال ۱۳۱۹ افتتاح شد. آن‌طور که در اسناد و گزارش‌ها آمده هنگام افتتاح رادیو، پرچم سه‌رنگ ایران برافراشته شد و چراغ‌های الکتریکی دکل‌های بی‌سیم را نورافشانی کرد. تهرانی‌های قدیم به رادیو لقب حبس‌صوت به معنای زندان صدا داده بودند. رادیو در ایران بیش از آنکه به‌عنوان یک رسانه، میان مردم جای خود را باز کند بیشتر به آلت موسیقی شباهت داشت؛ چراکه در اساسنامه تاسیس، رادیو باید به پخش موسیقی و ترانه بپردازد و گاهی چندین نکته ادبی یا اخباری را در میان موسیقی پخش کند. دست‌اندرکاران رادیو در زمینه موسیقی بهترین هنرپیشگان و نوازندگان را به کوشش اداره موسیقی کشور انتخاب و تعیین می‌کردند که بیشتر به موسیقی سنتی ایرانی اختصاص داشت. در لابه‌لای برنامه‌های موسیقی، برنامه پرورشی شامل گفتارهایی در باب کشاورزی، بهداشت، ورزش، تاریخ، جغرافیای ایران و خانه‌داری و اخبار شامل گزارش‌ها و مطالب جاری پخش می‌شد. اجرای برنامه‌های رادیو به مدت هشت ساعت در روز بود که به‌تدریج با افزایش بخش‌های دیگری به‌مدت زمان خود افزوده شد. نخستین دستگاه‌های رادیویی که به خانه تهرانی‌ها راه یافت، رادیوهای بزرگ لامپی از مارک وستینگهاس و زیمنس بودند و برای روشن شدن آن باید مدتی صبر می‌کردند تا لامپ رادیو داغ شود تا شروع به کار کند. از لحاظ اندازه، رادیوهای نخستین، شبیه تلویزیون‌های ۲۱ اینچی بودند که به‌دلیل قیمت بالای آن، کمتر خانواده‌ای توانایی خرید این دستگاه جدید را داشت. جالب است که بدانید دست‌اندرکاران اولیه رادیو تهران، همگی از اهالی قلم و نویسنده به شمار می‌رفتند مانند محمد حجازی ملقب به مطیع‌الدوله (نویسنده و داستان‌نویس)، عبدالرحمن فرامرزی (نویسنده و مدیر روزنامه کیهان)، حسینقلی مستعان (داستان‌نویس و پاورقی‌نویس معروف)، ابوالقاسم پاییزه (نویسنده)، ابوالقاسم اعتصام‌زاده و مشفق همدانی (مترجم) و نخستین گویندگان آن سعید نفیسی و ذبیح‌الله صفا بودند. برنامه «افسانه هزارویکشب» از معروف‌ترین برنامه‌های رادیو تهران به شمار می‌رفت که با استقبال زیادی از تهرانیان روبه‌رو شد به‌طوری که هنگام اجرای این برنامه، خیابان‌های پایتخت خلوت می‌شد. از دیگر برنامه‌های پرطرفدار و معروف رادیو، برنامه «صبح جمعه با شما» با اجرای زنده‌یاد منوچهر نوذری بود که هم‌اکنون این برنامه درحال اجراست. در سال ۱۳۳۶ با راه‌اندازی ایستگاه هزار کیلوواتی رادیوملی به‌نام «رادیو ایران»، فرستنده قدیمی مامور پخش برنامه‌های جداگانه‌ای به‌نام «رادیو تهران» شد.

نخستین مدرسه علوم سیاسی در تهران قدیم

اولین بار که سیاست را آموختند

آریا شیروانی

نخستین مدرسه علوم سیاسی تهران در نیمه شعبان مورخ ۲۸آذرماه ۱۲۷۸هـ‌ش به دستور مظفرالدین‌شاه برای تدریس علوم عالیه و تهیه جوانان عالم و کارآمد برای آتیه ادارات دولتی در چارچوب وزرات امور خارجه تاسیس شد. این مدرسه پس از مدرسه طب دارالفنون، دومین نهاد علمی بود که در رشته تخصصی احداث شد. مدرسه علوم سیاسی ابتدا در خانه نصرالله‌خان سالاری برپا شد که چهار سال بعد به دلیل خرابی ساختمان، به خیابان برق نزدیک بانک شاهنشاهی منتقل شد و بعدها توسط اعانات دانشجویان در کوچه اتابک بین خیابان لاله‌زار و علاءالدوله (فردوسی فعلی) به مبلغ یکصدو۵۰هزار ریال خریداری شد. مدرسه علوم سیاسی ابتدا دارای یک کلاس بود که در سال‌های بعد کلاس‌های دوم، سوم و چهارم اضافه شد. بودجه این نهاد براساس زمان مظفرالدین شاه مبلغ چهارهزار تومان بود اما در آینده دانش‌آموزان مجبور بودند که شهریه بپردازند. عمر این مدرسه بیش از ۳۰سال نبود و سرانجام در سال ۱۳۰۵ از وزارت امور خارجه جدا و به وزارت معارف ملحق شد و سپس با مدرسه حقوق و اقتصاد ادغام شد. در خرداد ۱۳۱۳هـ‌ش که دانشگاه تهران تاسیس شد، بیشتر مدرسه‌های عالی آن زمان مانند دارالمعلمین عالی، مدرسه حقوق و علوم سیاسی مدرسه عالی طب در دانشگاه ادغام شدند. در واقع حیات مستقل مدرسه سیاسی هنگامی‌که با مدرسه حقوق درهم آمیخت پایان گرفت و هویت پیشین خود را از دست داد.

روسای مدرسه علوم سیاسی

ریاست این مدرسه در ابتدا برعهده میرزاحسن‌خان مشیرالملک بود. وی در نطق افتتاحیه مدرسه اظهار داشت که هدف مدرسه علوم سیاسی این است که از میان خانواده‌های نجیب و اصیل مملکت شاگرد بپذیرد. بعد از سفر مشیرالملک به اروپا، موتمن‌الملک ریاست این مدرسه را برعهده گرفت. از دیگر افراد سرشناسی که به ریاست این مدرسه منصوب شدند محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) بود که در آنجا به تدریس ادبیات می‌پرداخت و سرانجام مرحوم علی‌اکبر دهخدا در سال ۱۲۹۹ به ریاست آن منصوب شد تا اینکه مدرسه علوم سیاسی از وزارت امور خارجه جدا شد.

پذیرش در مدرسه علوم سیاسی

مدرسه سیاسی در تهران موقعیت ممتازی داشت و از بهترین مدرسه‌های پایتخت به شمار می‌رفت. داوطلبان این مدرسه اکثرا شاگردان دارالفنون و علمیه بودند. اما برای پذیرش شاگرد در مدرسه علوم سیاسی، شناخت اصالت خانوادگی، صلاحیت اخلاقی و پذیرفته شدن در آزمون ورودی و درنهایت موافقت وزیر امور خارجه از شروط اصلی به حساب می‌آمد. آزمون ورودی این مدرسه بدین گونه بود که داوطلبان باید در دروس صرف عربی، حساب، خط، انشا، املا و قرآن نمره مقبول می‌گرفتند به این روش که عده‌ای ممتحن می‌نشستند و داوطلب به نزدشان می‌رفت و پرسش‌های آنها را پاسخ می‌داد. بعدها وزارت امور خارجه از شرایط ورود به مدرسه مقداری کاست و یک سال بر سنوات تحصیل افزود. شرط سنی برای ورود به این مدرسه بین ۱۵ تا ۲۰ سال بود.

دروس مدرسه علوم سیاسی

دروسی که در ابتدا در این مدرسه ارایه می‌شد شامل تاریخ، جغرافیا، حقوق بین‌الملل و زبان فرانسه بود که توسط مشیرالملک تنظیم شده بود. وی همچنین درس فقه را به برنامه درسی افزود و معتقد بود که محصلان مدرسه نباید غافل از حقوق اسلامی باشند، این مساله در ابتدا باعث مخالفت‌های شدید شد چراکه اعتقاد بر این بود که در این مدرسه، جمعی از افراد فوکلی گرد هم می‌نشینند و صحبت از علوم فرنگی در میان‌شان رایج است و فراگرفتن فقه در حد و صلاحیت طالب علوم دینی است، اما مشیرالملک با این استدلال که مقصود از تدریس فقه، تربیت فقیه نیست بلکه آشنا کردن جوانان با اصول فقه اسلامی است، توانست موافقت سایرین را جلب کند. در سال‌های بعد دروس ادبیات، حقوق دیپلماسی اقتصاد، حکمت، شیمی، منطق، علم‌النفس (روان‌شناسی) به سایر دروس اضافه شد. در این مدرسه دروسی که ارایه می‌شد فاقد کتاب بود و محمدعلی فروغی، نخستین کتاب را برای این مدرسه به نام «حقوق اساسی» تالیف کرد.

دوره تحصیل در مدرسه علوم سیاسی

این مدرسه دارای چهار سال تحصیلی بود و دانش‌آموزان برای اینکه وارد سال‌های بعد شوند باید تصدیق قبولی دوره اول را دریافت می‌کردند که حداقل نمره قبولی ۱۲ بود و کمتر از آن فرد مردود به حساب می‌آمد. اخراج از مدرسه در صورتی بود که شاگرد سه سال متوالی از عهده امتحان یک کلاس برنمی‌آمد. امتحانات سال آخر نیز با نظارت وزرات امورخارجه صورت می‌گرفت. تصدیق‌نامه پایان‌دوره مدرسه باید به امضای استادان و رییس مدرسه نیز می‌رسید. ارزش این تصدیق‌نامه برابر رتبه لیسانس بود و دارندگان این دیپلم به پیشنهاد وزیر امورخارجه و تصویب شاه وقت، به سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در خارج می‌رفتند یا در وزارت امورخارجه، مشغول به خدمت می‌شدند.

شاگردان مدرسه علوم سیاسی

این مدرسه که کار خود را با ۱۷ شاگرد آغاز کرد، دانش‌آموختگان مشهوری را تحویل جامعه داد که میرزا عبدالله خان مستوفی، صادق خان، داوود خان میرزا علی‌اکبر دهخدا، سیف‌الله خان، میرزا محمدعلی خان و... از آن جمله بودند در کل در دوره فعالیت مستقل این مدرسه، ۲۱۰ نفر فارغ‌التحصیل شدند. عبدالله مستوفی که اولین فارغ‌التحصیل مدرسه سیاسی بود، جامعه‌ای برپا ساخت به نام «کلوپ جامعه» و دعوتنامه‌ای نیز برای برپایی این جامعه امضا کرد که در سالن مدرسه علوم سیاسی تشکیل می‌شد.

جدول ۱۳۳۳

افقی:

۱- سدی در استان مرکزی- جوان ۲- عامل بیماری- صندوقچه- میانه‌ها، وسط‌ها ۳- جمع رد- چربی- کمال مطلوب ۴- معشوقه رامین- دسته‌های ۱۲ تایی- حرارت بالای هوا- مکان ۵- بازی که نفس بسیار می‌خواهد- ام البشر- نقش دنیرو در غیرقابل لمس ۶- اجازه نامه عبور از مرز- جمع ناسک ۷- مادر عرب- نویسنده فراماسونری در ایران- اندیشه کردن ۸- ثروت- همراه چفت- واحد تحصیلی- سخنان بیمار گونه ۹- جود و بخشش- سدی در استان اصفهان- کیف لاتین ۱۰- پیشکش- از روی میل و اراده ۱۱- مخلوط قیر و ماسه- سکته بی‌انتها!- چند خودمانی ۱۲- بخیه درشت- سماق- طایفه- چکش سنگین ۱۳- خرده گرفتن- شریعت- ریز نمرات ۱۴- گشاده رو- چروک پوست- جمع نهر ۱۵- آرزوها- کتابی از دموکتریت

عمودی:

۱- اثری از خیام- طایفه‌ای در عصر هخامنشی ۲- سینمای خانگی- از اجزای تفنگ- نعمت ۳- نام یکی از خیابان‌های تهران- خودروی روسی- مخفف تو را ۴- تصویه‌کننده آشپزخانه نشین- اجتناب- برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۴۵ ۵- شالوده و بنیاد- پا پوش- عددی دو رقمی ۶- نوازنده پیانو- زمین ۷- دینداری- نشانه- رشته‌ای در شیمی- برابر و مساوی ۸- رفیق مشهدی- بی‌خطر- لباس- زنگ کاروان ۹- برآمدگی ته کفش- شکوه و شکایت- قوم ساکن در اطراف قزوین- روزها ۱۰- قلعه حکومتی- کرمانشاه قدیم ۱۱- اعتقاد قلبی- جمع مشکل- ضد کهنه ۱۲- پایتخت کشور مجارستان- شهر بی‌قانون- قسمت ۱۳- جاده- بیابان- ابزار برف‌روبی ۱۴- بافنده- گوشت بریان- تابلویی از آگوست رنوار ۱۵- نسبت دادن کلمه‌ای به یک مفهوم خاص- قوس و قزح

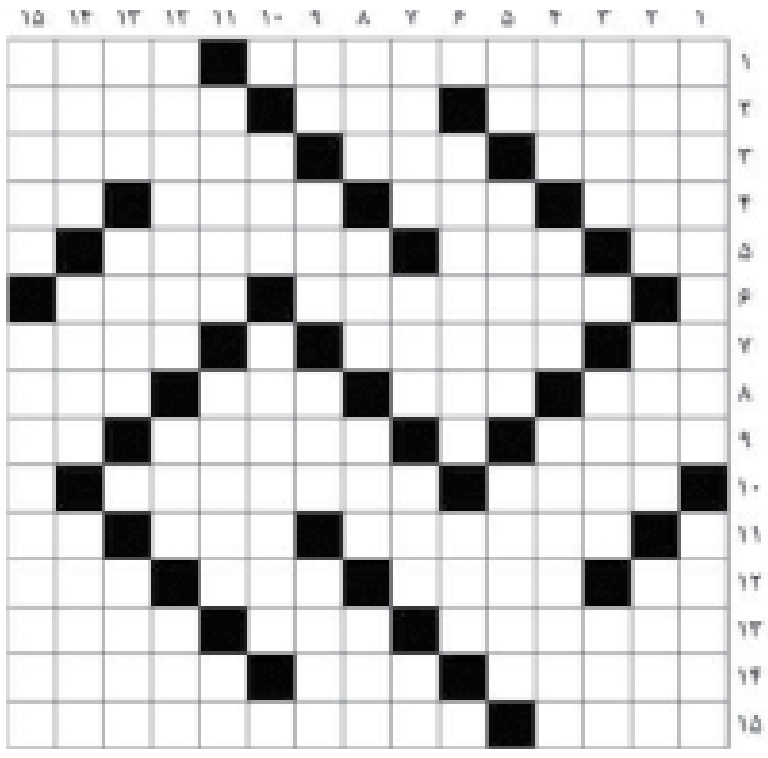

حل جدول ۱۳۳۲

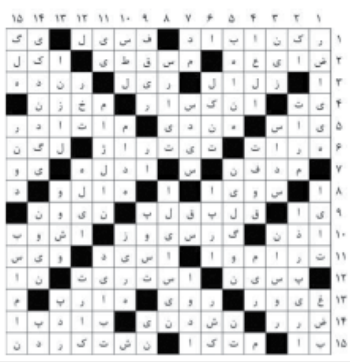

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۳۳۶

		۲			۹		۳	۶
۵			۲		۶		۸	
۸				۱			۲	۹
۹						۲	۶	۷
۲	۵	۶			۸	۳	۴	
	۷		۳		۲	۸	۹	۵
۶		۹	۵		۷		۱	
۴		۷			۳			
	۸		۴		۱		۷	

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو ۳۳۵

۱	۵	۴	۲	۶	۷	۳	۹	۸
۳	۲	۸	۱	۹	۵	۶	۴	۷
۹	۷	۶	۴	۳	۸	۵	۱	۲
۵	۴	۷	۶	۸	۲	۹	۳	۱
۲	۹	۳	۷	۱	۴	۸	۶	۵
۶	۸	۱	۳	۵	۹	۲	۷	۴
۸	۱	۹	۵	۷	۳	۴	۲	۶
۴	۶	۵	۹	۲	۱	۷	۸	۳
۷	۳	۲	۸	۴	۶	۱	۵	۹